بسم الله الرحمن الرحیم

چهارشنبه 30/07/93

جلسه 1061

بحث راجع به اضطرار به یکی از اطراف علم اجمالی لابعینه بود، عرض کردیم به نظر ما ترخیص در ارتکاب احد الاطراف بخاطر دفع اضطرار چون ترخیص ظاهری هست مجوز مخالفت احتمالیه علم اجمالی هست نه مجوز مخالفت قطعیه آن به ارتکاب آن طرف دیگر که باقی هست بعد از دفع اضطرار، ما بعد از دفع اضطرار به احد الطرفین مجاز نیستیم طرف دیگر را هم مرتکب شویم، ولی اگر مسلک صاحب کفایه را پذیرفتیم که ترخیص در مخالفت احتمالیه این علم اجمالی حرمت مخالفت قطعیه آن را هم از بین می برد، عرض کردیم یک علم اجمالی دیگری تشکیل می دهیم شبیه آن علم اجمالی ای که خود صاحب کفایه در رابطه با اضطرار به یک طرف معین در هامش کفایه مطرح کرد، و آن علم اجمالی این است که ما قبل از طروّ اضطرار می گوئیم یا شرب از آن انائی که سأختاره لدفع الاضطرار بر من حرام است الآن، یا شرب از آن انائی که سیبقی بعد دفع الاضطرار بعدا بر من حرام خواهد بود، چون یکی از این دو یقینا نجس هستند، اگر انائی که سأختاره لدفع الاضطرار نجس است واقعا شرب او قبل از اضطرار بر من حرام است، اگر آن انائی که سیبقی بعد دفع الاضطرار نجس باشد شرب او بعد دفع الاضطرار بر من حرام خواهد بود، و این در صورتی که آن انائی که سأختاره لدفع الاضطرار معلوم باشد برای من از اول، این علم اجمالی پر واضح است و آقای صدر هم این را پذیرفته است، مشکل در جائی بود که آن انائی که سأختاره لدفع الاضطرار برای من قبل از طروّ اضطرار مشخص نیست، من نمی دانم کدام یک از این دو اناء را برای دفع اضطرار انتخاب خواهم کرد، در این صورت آقای صدر فرمود اگر بپذیریم مسلک صاحب کفایه را که ترخیص در مخالفت احتمالیه علم اجمالی به ملاک دفع اضطرار و یا به هر ملاک دیگر حرمت مخالفت قطعیه آن را بر می دارد ما جز تسلیم در برابر صاحب کفایه در این فرض چاره ای نداریم، چون بعد از دفع اضطرار بأحد الانائین حرمت آن اناء باقیِ بعد دفع الاضطرار می شود شبهه بدویه.

در کتاب اضواء و آراء تلاش کرده اند اثبات کنند که در این مورد که ولو انائی که سأختاره لدفع الاضطرار معلوم نباشد برای من مکلف، قبل از اضطرار من مکلف نمی دانم که کدام یک از این دو اناء را علی تقدیر الاضطرار الی احدهما لابعینه انتخاب خواهم کرد برای دفع اضطرار، ایشان تلاش کرده بگوید اینجا هم علم اجمالی منجز است و اصول در اطراف تعارض می کنند.

تشبیه کرده اند مقام را به یک مثالی که دیروز راجع به آن مثال بحث کردیم، مثال این بود که من می دانم یا این اناء ابیض نجس است یا این اناء اسود، و می دانم یکی از این دو اناء اجمالا اناء زید است، حالا اگر علم اجمالی دومی پیدا شود که یا اناء زید نجس است که مردد است بین این دو اناء ابیض و اسود یا اناء احمر نجس است که اناء سومی است، ایشان فرمود که اصل طهارت در اناء احمر معارض دارد، معارضش اصل طهارت است در واقع اناء زید که مثلا فی علم الله اناء ابیض است که واقع اناء زید است فی علم الله، منتهی چون من نمی دانم که اناء زید اناء ابیض است یا اناء اسود معارضِ اصل طهارتِ در اناء احمر را تفصیلا نمی دانم کدام است، و لکن اصل اینکه اصالة الطهارة در اناء احمر معارض دارد او معلوم است و معارضش آن اصالة الطهاره ای است که در واقع اناء زید جاری است هر کدام باشد، که یا اصالة الطهارة در اناء ابیض است و یا اصالة الطهارة در اناء اسود است، پس اصل طهارت در اناء احمر معارض دارد ولو معارضش مردد است بین دو اصل، اما اینکه رافع معارضه نیست، و لذا ایشان فرمودند در این مثال اصول تعارض می کنند باید از اناء احمر هم اجتناب کنیم، بعد گفتند مقام هم از قبیل همین مثال است که دیروز توضیح دادیم.

 ما دیروز نتیجه گرفتیم که از نظر فنی این مطالب کتاب اضواء و آراء درست نیست، عرفا علم اجمالی منجز چون داریم دلیل اصل اجمال پیدا می کند از شمول نسبت به این اطراف، و لکن ادعای ما این بود که از نظر فنی کلام کتاب اضواء و آراء درست نیست، ولی تأمل که کردیم دیدیم در رابطه با این مثال اناء احمر مطالب دیروز ما کاملا قابل دفاع است، و لکن بحث اضطرار فرق می کند، در بحث اضطرار که بحث مقام هست حق با کتاب اضواء و آراء است، اما در این مثال اناء احمر باز ما مصرّیم که اشکال ما بر این کتاب اضواء و آراء وارد است، توضیح ذلک:

ما در این مورد اناء احمر اینجور گفتیم، گفتیم که معارض اصل طهارت در اناء احمر چیست؟ این را بیان کنید، آیا معارضش اصل طهارت در عنوان اناء زید اجمالا است، این را که خود شما پذیرفتید که اثر عملی ندارد اصل طهارت در عنوان اجمالی اناء زید، چون اصل عملی در صورتی اثر دارد که من انطباقش را بر این فرد معین بدانم و بتوانم بر اساس او مرتکب این فرد بشوم، اصل طهارت در اناء زید اجمالا که من نمی دانم منطبق است بر اناء ابیض یا اناء اسود این قابل استناد نیست، من بر اساس او نه می توانم اناء ابیض را بخورم و نه اناء اسود را، و اگر معارض اصل طهارت در اناء احمر اصل طهارت است در واقع اناء زید که عبارت است مثلا از اناء ابیض، می گفتیم ضابطه معارضۀ اصول ترخیص در مخالفت قطعیه است، اگر من اناء احمر را بخورم و اناء ابیض را بخورم که مخالفت قطعیه نکرده ام لا تشرب النجس را، من چه می دانم که یکی از این دو اناء نجس است، چون من که نمی دانم اناء ابیض اناء زید است، شاید اناء اسود اناء زید باشد، و همینطور اصل طهارت در اناء اسود و اصل طهارت در اناء احمر مستلزم ترخیص در مخالفت قطعیه نیست، حالا اگر هم اناء اسود را بخورم و هم اناء احمر را یقین ندارم که اناء نجس را خورده ام، پس ضابط معارضه اصلین بر اینجا منطبق نیست، ضابط معارضه اصلین عبارت بود از اینکه از جمع بین این دو اصل ترخیص در مخالفت قطعیه لازم بیاید که اینجا نمی آید، یقین دارم که اصل طهارت در اناء احمر و اصل طهارت در اناء ابیض مستلزم ترخیص در مخالفت قطعیه نیست، شاهدش این است که اگر اناء ابیض را بخورم اناء احمر را هم بخورم مخالفت قطعیه نکرده ام لا تشرب النجس را، و یقین دارم اصل طهارت در اناء اسود و اصل طهارت در اناء احمر هم همینطور هست یعنی ترخیص در مخالفت قطعیه نیست.

اما مقام فرق می کند، به نظر ما در بحث اضطرار الی احد الاطراف لا بعینه حق با کتاب اضواء و آراء است که اصول در اطراف تعارض می کنند حتی به نظر دقی نه صرفا به نظر عرفی که ما می گفتیم، زیرا شرط ترخیص در مخالفت قطعیه این نیست که در هنگام ارتکاب طرف اول من یقین بکنم به اینکه ارتکاب این طرف و ارتکاب آن طرفی که بعدا اصل در او جاری می شود این مخالفت قطعیه است، من الآن می گویم اصل طهارت در انائی که یبقی بعد دفع الاضطرار این معارض هست فی علم الله با یکی از این اصل هایی که قبل از اضطرار می خواهد جاری بشود، اگر فی علم الله آنی که باقی می ماند بعد از دفع اضطرار اناء غربی باشد (البته الآن من نمی دانم که هل یبقی اناء غربی یا یبقی اناء شرقی، ولی اگر فی علم الله آنی که باقی می ماند بعد از دفع اضطرار اناء غربی باشد) خوب آن اصل طهارت در اناء غربی بعد از دفع اضطرار ترخیص می دهد که یجوز شربه، معارضش اصل طهارت در این اناء شرقی است قبل الاضطرار، بله! این اناء شرقی قبل دفع الاضطرار را من اگر بخورم و بخواهم اناء باقی بعد دفع الاضطرار را هم بعدا بخورم الآن (که هنوز اضطراری در کار نیست) علم ندارم به مخالفت قطعیه، چون شاید انائی که سیبقی همین اناء شرقی باشد، و لکن خدا که می داند که آن انائی که سیبقی اناء غربی است، جریان اصل طهارت در آن اناء غربی بعد دفع الاضطرار با اصل طهارت در این اناء شرقی قبل الاضطرار این مستلزم ترخیص در مخالفت قطعیه علم اجمالی است، من که الآن علم اجمالی دارم به اینکه یا این اناء شرقی نجس است یا آن اناء غربی، علم اجمالی که قصور ندارد، شارع اگر الآن بگوید یجوز لک شرب از این اناء شرقی قبل الاضطرار، بعد دفع الاضطرار هم بگوید یجوز لک شرب از اناء غربی، خوب این مستلزم ترخیص در مخالفت قطعیه است، اصلا به شما عرض کنم کار به ترخیص شارع ندارم، قطع نظر از ترخیص شارع اگر من الآن قبل الاضطرار مقداری از اناء شرقی را بخورم بعد از اضطرارم همین اناء شرقی را کاملا می خورم به اذن شارع، اناء غربی می ماند که بعد از دفع اضطرار او را هم می خورم، هل صدر منی مخالفة قطعیه ام لا؟ قطعا صدر منی مخالفة قطعیه، فرق می کند با مثال اناء احمر، در آن مثال اگر من اناء ابیض و اناء احمر را بخورم هیچ وقت در حین ارتکاب هیچ کدام از این دو طرف قطع به مخالفت ندارم، چون شاید اناء ابیض و اناء احمر هر دو پاک باشند، و همینطور اگر اناء اسود و اناء احمر را بخورم قطع ندارم که شرب نجس کرده ام، و لذا هیچ کدام از اصل طهارت در اناء ابیض یا اصل طهارت در اناء اسود جمعش با اصل طهارت در اناء احمر ترخیص در مخالفت قطعیه نبود، اما اینجا اینطور نیست، اگر من قبل از طروّ الاضطرار مقداری از این اناء شرقی را بخورم فعلا به ترخیص شارع هم کاری نداریم، بعد طروّ الاضطرار بقیه اناء شرقی را بخورم، و بعد از دفع اضطرار اناء غربی را بخورم یقینا از من مخالفت قطعیه علم اجمالی صادر شده است، بله! هنگامی که اناء شرقی را قبل الاضطرار می خوردم یقین نداشتم که اگر اناء باقی بعد الاضطرار را هم بعدا بخورم این مخالفت قطعیه است، چون احتمال می دادم اناء باقی بعد دفع الاضطرار همین اناء شرقی باشد که الآن دارم مقداری از آن را می خورم، شرط مخالفت قطعیه این نیست که در هنگام شرب از این اناء شرقی بدانم که آن اناء باقی بعد دفع الاضطرار را هم اگر بخورم این مخالفت قطعیه است، همچنین شرطی نیست، بلکه واقع مخالفت قطعیه هست، یعنی الآن بخشی از اناء شرقی را قبل الاضطرار می خورم بعد دفع الاضطرار کل اناء شرقی را می خورم و بعد دفع الاضطرار اناء غربی را می خورم، چه کسی شک می کند در اینکه من ولو از ابتدا نمی دانستم که سیتحقق منی مخالفة قطعیة تدریجا و لکن تحقق منی مخالفة قطعیه تدریجا، و هنگام ارتکاب آن طرف دوم یعنی هنگام شرب آن اناء غربی بعد دفع الاضطرار آنوقت که ملتفت هستم به این مخالفت قطعیه علم اجمالی، پس مخالفت قطعیه علم اجمالی از من صادر می شود، بر خلاف مثال اناء احمر، و در هنگام ارتکاب آن طرف دوم من ملتفتم به این مخالفت قطعیه ترخیص شارع در شرب از آن اناء شرقی قبل الاضطرار و شرب این اناء غربی بعد دفع الاضطرار بالاناء الشرقی ترخیص شارع در این دو می شود ترخیص در مخالفت قطعیه.

 و الحاصل در مثال اناء احمر هیچ گاه چه هنگام شرب اناء اسود مثلا و چه موقع شرب اناء احمر من قطع به مخالفت تکلیف پیدا نمی کردم، زیرا موقع شرب اناء احمر که من کشف نکرده بودم که اناء اسود مثلا اناء زید است، اناء اسود را خوردم آمدم اناء احمر را هم خوردم، به حضرت عباس یقین ندارم آب نجس را خورده ام، ترخیص شارع هم در شرب این اناء احمر و شرب این اناء اسود ترخیص در مخالفت قطعیه نیست، یا اناء ابیض را هم حساب کنید کذلک، و اما ترخیص شارع در شرب اناء ابیض و اناء اسود جمع بین این دو ترخیص خودش محذور تفصیلی و مشکل درونی دارد، چون علم اجمالی هست که یا اناء ابیض یا اناء اسود نجس است، جمع بین اصل طهارت در این دو اناء که مشکل درونی و محذور تفصیلی داشت او را که نمی شود منشأ تعارض اصول قرار داد، چون جمع بین این دو اصل محذور تفصیلی دارد چه اصل طهارت در اناء احمر ضمیمه بشود به جریان این دو اصل یا ضمیمه نشود علی ای حال جریان این دو اصل مشکل دارد، و لذا می گفتیم ما باید جریان یکی از این دو اصل را با جریان اصل در اناء احمر بسنجیم، یا جریان اصل در اناء ابیض را به تنهایی با جریان اصل طهارت در اناء احمر بسنجیم، یا جریان اصل طهارت در اناء اسود را به تنهایی با جریان اصل طهارت در اناء احمر بسنجیم، وقتی می سنجدیدم مخالفت قطعیه پیش نمی آمد، اما در ما نحن فیه بر فرض فی علم الله اناء غربی قبل الاضطرار اصل طهارت نداشته باشد، فقط اناء شرقی قبل الاضطرار اصل طهارت داشته باشد، خوب بعد از دفع اضطرار هم آنی که باقی ماند اناء غربی بود او هم اصل طهارت داشته باشد، جمع بین اصل طهارت در آن اناء غربی که بعد دفع الاضطرار ماند با اصل طهارت در این اناء شرقی قبل الاضطرار خود این ترخیص در مخالفت قطعیه است، ولو اصل طهارت در اناء غربی قبل الاضطرار اصلا جاری نشود، اصل طهارت در اناء شرقی قبل الاضطرار اگر جاری بشود، خوب من یک قطره از این اناء شرقی قبل الاضطرار بخورم به استناد این اصل، بعد طروّ الاضطرار هم کل اناء شرقی را بخورم لدفع الاضطرار که البته این کار مباحی است ما با این کاری نداریم، آخرش هم بروم سراغ اناء غربی بگویم شارع گفته اناء غربی بعد دفع الاضطرار حلال و طاهر است بخور، خوب قطعا مخالفت کرده ام تکلیف لا تشرب النجس را و این دو تا اصالة الطهارة قطعا ترخیص می دهد در مخالفت قطعیه، منتهی وقتی که آب شرقی را قبل طروّ الاضطرار می خوردم و اصل طهارت در او جاری می کردم یقین نداشتم که آنی که باقی می ماند بعد دفع الاضطرار اناء غربی است و جریان اصل در این اناء شرقی با جریان اصل در اناء باقی بعد دفع الاضطرار این ترخیص در مخالفت قطعیه است، اطلاع از این نداشتم، ولی وقتی اناء غربی را بعد دفع الاضطرار می خواهم بخورم که اطلاع پیدا کردم فهمیدم که آن اصل طهارت در اناء شرقی قبل الاضطرار با این اصل طهارتی که بعد دفع الاضطرار در این اناء غربی که باقی مانده جاری می شود الآن فهمیده ام این ترخیص در مخالفت قطعیه بوده است، آنوقت قبل الاضطرار اصل طهارت در اناء شرقی جاری شد و تجویز کرد بر من شرب از آن اناء شرقی را فرضا (چون می خواهیم طرف معارضه قرار بدهیم)، من می دانم یا شرب این اناء شرقی قبل الاضطرار شرب نجس است یا شرب اناء غربی بعد دفع الاضطرار شرب نجس است، خوب این علم اجمالی را از اول دارم، اصل طهارت هم در این دو طرف اگر بخواهد جاری بشود می گوید می توانی این اناء شرقی را قبل از اضطرار بخوری(البته مقداری از آن را، چون اگر همه اش را بخوری که دیگر بعد از اضطرار دفع اضطرار به او نمی توانی بکنی)بعد از دفع اضطرار هم اصل طهارت در آن اناء غربی که واقع اناء باقی بعد دفع الاضطرار است می گوید آن اناء غربی را می توانی بخوری، و خوردن از اناء شرقی قبل الاضطرار که یک قطره بخورم و خوردن آن اناء غربی بعد دفع الاضطرار غیر از مخالفت قطعیه علم اجمالی چیز دیگری نیست، فقط چیزی که منشأ شبهه می شود این است که هنگام خوردن این اناء شرقی ولو من بنا داشته باشم که اناء باقی بعد دفع الاضطرار را بخورم اما این باعث می شود که من علم به تحقق مخالفت قطعیه فعلا نداشته باشم، زیرا شاید آن اناء باقی بعد دفع الاضطرار همین اناء شرقی باشد که الآن می خواهم یک قطره از او بخورم، و لکن اینکه مهم نیست، مهم این است که علم اجمالی قبل طروّ الاضطرار دارم شارع هم در اطرافش ترخیص در ارتکاب داد، مخالفت قطعیه این علم اجمالی هم از من محقق می شود به اینکه الآن این اناء شرقی را بخورم که اصل طهارت در او می خواهد جاری بشود و بعد دفع الاضطرار هم بروم آن اناء غربی را بخورم، ولو فرض کنید این اناء غربی قبل طروّ الاضطرار اصلا اصل طهارت نداشته باشد، این ملاک معارضه است.

و لذا ما با این توضیحی که دادیم اشکال کتاب اضواء و آراء را که تعارض ولو از نظر دقی بین اصل طهارت در این اناء شرقی که یک واقع تفصیلی دارد (نه اصل طهارت در عنوان اجمالی ما سأختاره لدفع الاضطرار تا بگوئید این اصل در عنوان اجمالی اثر عملی ندارد، نه! اصل طهارت در واقع این ما سأختاره که این اناء شرقی است) جمع بین این اصل طهارت فعلا قبل الاضطرار با اصل طهارت در واقع آن انائی که سیبقی که اناء غربی است این ترخیص در مخالفت قطعیه است، و مخالفت قطعیه هم از من ممکن است صادر بشود، فقط چیزی که نیست این است که در هنگام ارتکاب این طرف اول من قطع به صدور مخالفت علم اجمالی از خودم ندارم، اما اینکه شرط تعارض اصول نیست، شرط تعارض اصول نیست که من هنگام ارتکاب طرف اول قطع داشته باشم که مخالفت قطعیه تدریجیه خواهم کرد این علم اجمالی را، بلکه مخالفت قطعیه از من ممکن است صادر بشود و شارع هم اگر ترخیص بدهد در اطراف می شود ترخیص در مخالفت قطعیه.

هذا کله علی مسلک الاقتضاء.

محقق عراقی فرموده بنا بر مسلک علیت اگر علم اجمالی به تکلیف باشد ولو اضطرار الی احد الاطراف لابعینه داری اما شارع نمی تواند ترخیص بدهد در مخالفت احتمالیه علم اجمالی، این خلاف حکم عقل است، توسط در تنجیز علم اجمالی خلاف حکم عقل است، اگر علم اجمالی به تکلیف باشد موافقت قطعیه اش واجب است، شارع نمی تواند ترخیص بدهد در مخالفت احتمالیه علم اجمالی و لو اضطرار عرفی الی احد الاطراف لابعینه داشته باشی، و لذا محقق عراقی فرموده که ما مجبوریم که قائل به توسط در تکلیف بشویم، یعنی بگوئیم اضطرار الی احد الاطراف لابعینه باعث شد که تکلیف واقعی به اجتناب از نجس از تکلیف مطلق بودن خارج بشود بشود تکلیف مشروط، تا این تکلیف به اجتناب از نجس مطلق باشد محال است شارع دست بردارد از وجوب موافقت قطعیه علم اجمالی، باید بشود توسط در تکلیف، یعنی شارع بگوید یجب الاجتناب عن النجس اذا لم تدفع به الاضطرار یا الا اذا دفعت به الاضطرار، یعنی وجوب اجتناب از نجس مشروط است به اینکه دفع اضطرار با آن نکنی، خوب اگر شما هر دو آب را بخورید دفع اضطرار با آن نجس نکرده اید، دفع اضطرار با آن نجس این است که فقط نجس را بخورید آب پاک را نخورید، اگر شما هر دو آب را بخورید پس شرط حرمت آن آب نجس فعلی می شود، شما دیگر دفع اضطرار به آن آب نجس نکرده اید و آن آب نجس حرمت فعلیه پیدا می کند، آنوقت شمائی که هر دو آب را می خورید علم اجمالی پیدا می کنید که یکی از این دو نجس است و حرام فعلی است شربش، اما اگر فقط یکی از این دو را بخورید دیگری را نخورید یا این است که اصلا آب پاک را می خورید یا آنچه می خورید آب نجس است و لکن دفع اضطرار با آن می کنید که حرمت فعلیه شرب ندارد، هذا محصل کلام محقق العراقی.

اقول: به نظر ما محقق عراقی دچار غفلت شده است، خود ایشان یک راه حلی ارائه داد برای جواز ارتکاب احد الاطراف در علم اجمالی بدون اینکه تکلیف واقعی مشروط بشود و اطلاقش از بین برود، و آن پیشنهاد ایشان جعل بدل ظاهری بود، خود ایشان فرمود که اشکالی ندارد که شارع یکی از دو طرف علم اجمالی را بگوید شما امتثال کن، مثلا به شما گفته اند اجتنب عن النجس، می دانی یکی از این دو آب نجس است، اگر از یکی از این دو آب اجتناب کنی فهو امتثال للتکلیف المعلوم بالاجمال تعبدا، کما اینکه در قاعده فراغ و تجاوز همین را گفته است، گفته نماز با شک در رکوع بعد از تجاوز از محل امتثالٌ تعبدا "بلی قد رکعت"، جعل بدل ظاهری کرده، جعل بدل واقعی که نیست لذا اگر بعدا کشف شد نمازت بی رکوع بود باید اعاده کنی، اما تا شک داری شارع گفته هذا صلاة مع الرکوع، می شود امتثال تعبدی، عقل هم می گوید من از تو امتثال می خواهم چه امتثال وجدانی چه امتثال تعبدی، می گویم خوب بفرما این هم امتثال تعبدی، جناب محقق عراقی! وقتی فحوای رفع ما اضطروا الیه گفت شارع برای رفع این اضطرار من یک علاجی کرده است چرا می گوئید تکلیف واقعی را مشروط کرد؟ این خلاف اطلاق دلیل لاتشرب النجس است، قدر متیقن این است که ما بگوئیم که جعل بدل شده است، چون اطلاق اجتنب عن النجس اماره است می گوید من مشروط نمی شوم، لازمه اش این است که پس شارع جعل بدل ظاهری کرده است می گوید از یکی از این دو آب اجتناب کن ولو یکی دیگر را می خوری برای دفع اضطرار، اجتناب از یکی از این دو آب امتثال تعبدی است، اینجا دلیل خاص داریم زیرا رفع ما اضطروا الیه کالنص است در جواز ارتکاب أحد الانائین المشتبهین، زیرا وقتی شما دو تا آب نجس داری مضطر شدی به شرب احدهما شارع در اینجا می گوید یکی از این دو آب را بخور حلال است آنوقت مائین مشتبهین را بیاید بگوید که شما باید از هر دو اجتناب کنید!! اگر شما اینجور بگوئید که اطلاق است آنوقت تکلیف مشروط را از کجا کشف کردید، اطلاق دلیل لا تشرب النجس می گوید من مطلقم شما از کجا او را مشروط می کنید، اگر دلیل قطعی ندارید بر جواز ارتکاب احدهما فوقش اطلاق رفع ما اضطروا الیه اینجا می گوید این تکلیف به اجتناب از نجس مشروط شد، اطلاق آیه آنجاهایی که آیه حرام کرده است مثل "رجس فاجتنبوه" می گوید اجتناب از این رجس اطلاق دارد، اطلاق رفع ما اضطروا الیه اگر بخواهد تکلیف واقعی را مشروط کند می شود مخالف اطلاق قرآن، پس شما باید دلیل قطعی یا دلیل خاص بیاورید بگویید که اینجا ارتکاب احدهما جائز است، منتهی از این دلیل قطعی یا دلیل خاص می خواهید کشف کنید که تکلیف مشروط است، اما ما می گوئیم کشف جعل بدل بکنید بیش از این ما دلیل نداریم.

نکته: اینکه ما گفتیم تکلیف مشروط این باشد که اجتنب عن النجس ان لم تدفع به الاضطرار یعنی اذا دفعت به الاضطرار فلا یحرم شرب النجس، اگر این باشد یک مقداری مشکل درست می شود، زیرا من آب الف را که می خورم تدریجا و بعد از یک ساعت می خواهم آب ب را بخورم، خوب دفع اضطرار با چی کرده ام، با آب الف دفع اضطرار کرده ام دیگر، اگر بنا باشد آب الف نجس باشد دیگر وجوب اجتناب از او فعلی نیست چون دفع اضطرار به او کرده ام، آنوقت دیگر علم اجمالی پیدا نمی کنم به اینکه یا شرب این آب الف حرام است یا شرب آب ب یک ساعت بعد، چون شرب آب الف یقینا می شود حلال چون دفع اضطرار کرده ام با او ولو نجس باشد، آب دوم هم که اصلا معلوم نیست نجس باشد، پس برای تکلیف مشروط این تقریب جالب نبود و این تقریب ابتدائی بود که گفتیم اجتنب عن النجس اذا لم تدفع به الاضطرار، نه! تکلیف مشروط به روش دیگر بهتر است و مطابق با اطلاق ادله هم هست که به مقدار متیقن باید رفع ید از اطلاق کنیم و آن این است که: اجتنب عن النجس اذا ارتکبت الطاهر، می گوید اگر شما آب پاک را ولو بعدا و یک ساعت دیگر می خوری بر تو حرام است آب نجس را بخوری ولو برای بار اول برای دفع الاضطرار، حرام است بر تو آب نجس را بخوری اگر ضمیمه می کنی به این آب نجس خوردن آب حلال را ولو در آینده، خوب مقتضای اطلاق لاتشرب النجس این است که بیش از این تقیید نزنیم به این اطلاق، اینجور بود قطع نظر از اشکال قبلی که ما بحث جعل بدل هست کلام محقق عراقی خیلی درست در می آید، اگر من آب الف را بخورم و بعدا هم آب ب را بخورم این جائز نیست، زیرا علم اجمالی دارم که یکی از این دو آب نجس است و حرام فعلی است، زیرا آب نجس را اگر همراه آب پاک بخورم ولو آب پاک را در زمان متأخر بخورم حرمت او فعلی است، و من اگر ضمیمه بکنم شرب آب دوم را به آب اول علم دارم که شرب آن ماء نجس حرمت فعلیه دارد و این خلاف علم اجمالی است، اما اگر یکی از این دو را بخورم و دیگری را نخورم یا آنی که خورده ام آب پاک است یا اگر آب نجس است خوردن آب نجسی که لم ینضم الیه شرب الماء الطاهر در حال اضطرار الی احد الطراف لابعینه حرام فعلی نیست، لذا مشکل برطرف می شود.

هذا تمام الکلام فی بحث الاضطرار الی بعض اطراف العلم الاجمالی یقع الکلام فی مسألة الخروج عن محل الابتلاء، ان شاء الله ادامه بحث روز یکشنبه 15 محرم الحرام.

اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیا و حافظا و قاعدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا، و الحمد لله رب العالمین.